

رابت ای. پترسون، مسیح‌شناسی، جلسه ۱۱ سیستماتیک، متون تجسم، تولد از باکره لوقا ۲

رابت پترسون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر رابت پترسون در حال تدریس در مورد مسیح‌شناسی است. این جلسه یازدهم، سیستماتیک، متون تجسم، تولد باکره، لوقا ۲ است.

ما در حال مطالعه مسیح‌شناسی هستیم. اکنون در مرحله‌ای هستیم که در واقع با سیستماتیک کار می‌کنیم و بر اساس متون کلیدی بنا می‌کنیم.

همانطور که در حال مطالعه‌ی تجسم پسر خدا بوده‌ایم، متن مورد نظر ما مقدمه‌ی بزرگ یوحنا بر انجیل است. دیده‌ایم که تجسم، پیش‌فرض اساسی کل انجیل یوحنا است. پیشینه‌ی آن، به ویژه پیدایش ۱ است، و تا آنجا که به آموزه‌های الهیاتی مربوط می‌شود، به وجود پیشین، خود تجسم، که در قالب آن دو استعاره به عنوان بخش دوم تقاطع، نور حقیقی به جهان می‌آمد و سپس کلمه جسم می‌شد، پرداخته‌ایم.

سپس به بررسی انسانیت پسر، الوهیت پسر پرداختیم، و قبل از بررسی برخی از متون مهم دیگر که تجسم را نیز تأیید می‌کنند، می‌خواهیم در مورد این مضامین بزرگ یوحنا در مورد آشکارکننده، حیات‌بخش و مسیح یا ماشیح فکر کنیم. پسر پیش از تجسم، به واسطه چیزهایی که آفرید، آشکارکننده خدا بود. پسر تجسم‌یافته آشکارکننده خدا به عنوان کلمه مجسم، به عنوان کلمه‌ای که جسم شد، است.

او از جانب خدا به عنوان نور حقیقی سخن می‌گوید که به جهان می‌آید و مردم را با شناخت خدا از طریق سخنان و معجزاتش روشن می‌کند. در سراسر این متن، بارها و بارها، عیسی آشکارکننده است. ما جلال او را دیده‌ایم، آیه ۱۴، جلالی شایسته‌ی پسر یگانه‌ی پدر، پر از فیض و حقیقت.

زیرا او جلال، فیض و حقیقت را در شخصیت، سخنان و اعمال عیسی آشکار کرد. ۱۷، شریعت از طریق موسی عطا شد. فیض و حقیقت از طریق عیسی مسیح آمد. بار دیگر، صفات الهی فیض و حقیقت، که به دلیل پیشینه عهد عتیق خود، از مهربانی و وفاداری خدا در عهد عتیق سخن می‌گویند، به طور کامل از طریق عیسی مسیح آمدند.

من شروع به صحبت در مورد این موضوع کردم و حواسم پرت شد. یوحنا از اغراق استفاده کرد، که کلمه‌ای بود که من می‌خواستم، و اغراق بیش از حد را تقدیس کرد تا منظور خود را برساند. و همانطور که او گفت عیسی گفت، اگر من نیامده بودم و کارهایی را که هیچ کس دیگری انجام نداده بود، انجام نداده بودم و کلماتی را که هیچ کس دیگری نداده بود، به شما نداده بودم، شما گناهکار نبودید.

منظور او این نیست که آنها بی‌گناه یا بی‌گناه بودند. منظورش این است که در مقایسه با گناهشان در رد کردن او، گناه قبلی‌شان هیچ به نظر نمی‌رسد. به عبارت دیگر، وای بر آنها.

و این آیه به شدت مورد سوء تفاهم قرار گرفته است. افراد خوب اینگونه آموزش می‌دادند که عهد عتیق کاملاً قانونی است و فیض و حقیقت فقط در عهد جدید آمده است. راه اصلاح این باور این است که ببینیم این عبارت، فیض و حقیقت، یک عبارت عهد عتیق است.

ما آن را در مزمور ۱۱۷ می‌بینیم، و آن را در وحی بزرگ خدا در خروج ۳۴، وحی اساسی نام خدا، می‌بینیم. این یک مفهوم عهد عتیق است. یوحنا بار دیگر از اغراق استفاده می‌کند.

منظور او این نیست که در عهد عتیق هیچ لطف و حقیقتی وجود نداشته است. منظور او این است که در مقایسه با عهد عبری، «هیسد و میت»، مهربانی و عهد و پیمان خدا و وفاداری اوست. در مقایسه با مهربانی و وفاداری خدا در عهد عتیق، عهد جدید در عیسی مسیح از آن فراتر می‌رود، به طوری که عهد عتیق در مقایسه با آن قانونی به نظر می‌رسد.

یعنی پسر، خدا را به گونه‌ای بی‌سابقه آشکار می‌کند. این شگفت‌انگیز است. البته در عهد عتیق فیض و حقیقت وجود داشت، اما اکنون در عیسی به اوج خود رسیده است.

آنقدر آشکار است که باعث می‌شود فیض و حقیقت قبلی هیچ به نظر نرسد. شبیه دوم قرن‌تین ۴ است. جلال خدا که در چهره عیسی در انجیل آشکار شد، جلال قبلی را که پولس به طور قابل توجهی در چهره موسی که مجبور بود صورت خود را بپوشاند، گفت، هیچ جلالی به نظر نمی‌رسد. ایده بسیار مشابهی است.

و سپس، در آیه ۱۸ از یوحنا ۱، هیچ کس هرگز خدا را ندیده است، تنها خدایی که در کنار پدر است. او او را شناسانده است. اگر بگوییم یونانی اغراق‌آمیز است، می‌توانید از آن برداشت‌های بدی داشته باشید، اما این بدان معناست که او برای او توضیح داده است.

او او را شناساند. او پسر پیش از تجسم است، و به ویژه تجسم یافته، نکته‌ی یوحنا است. پسر تجسم یافته آشکارکننده‌ی خداست.

او، او خدا را آشکارا، واضح و روشن در شخصیتش، در گفتارش، و در اعمالش می‌شناساند، کلمه‌ای که اغلب بر لبان خود عیسی برای معجزات یا نشانه‌هایش به کار می‌رفت. او حیات‌بخش است. آیه ۳، او به خلقت حیات بخشید زیرا در او حیات بود.

حیات جاودان، که منشأ خلقت خدا بود، در لوگوس ساکن بود. لوگوس خداست و او حیات خلاق را در تمام ابعادش عطا کرد، تا جایی که همه چیز به واسطه او آفریده شد و بدون او هیچ چیز آفریده نشد. او قبل از تجسم، حیات‌بخش بود و حدس بزنید چه؟ او به عنوان کسی که تجسم یافته، حیات‌بخش است.

او حیات جاودان می‌بخشد؛ ما آن را در آیات ۱۲ و ۱۳ به همه کسانی که او را پذیرفتند و به نام او ایمان آوردند، می‌بینیم. او به آنها حق داد تا فرزندان خدا شوند. این حیات جدید است که ما را در خانواده خدا قرار می‌دهد، کسانی که متولد شده‌اند، و یوحنا از سه طریق مختلف برای صحبت در مورد تولد انسانی استفاده می‌کند، نه تولد انسانی در این زمینه، بلکه تولد روحانی، که باز هم زبان حیات جدید است.

در سراسر انجیل یوحنا، عیسی آشکارکننده و عیسی حیات‌بخش است، بنابراین آن مضامین مسیح‌شناختی، به همراه بسیاری از مضامین دیگر، از قبل در مقدمه معرفی شده‌اند. یوحنا مقدمه را با مضامین پشت سر هم پر می‌کند. برای مثال، مضمون شهادت در آیه ۷ آمده است. یحیی تعمیددهنده به عنوان شاهد آمد تا بر نور شهادت دهد.

او نور نبود، بلکه آمد تا درباره نور شهادت دهد. نور حقیقی که هر کسی را که با او در تماس باشد روشن می‌کند، در حال آمدن به جهان بود. این مضمون شهادت به طور قدرتمندی در فصل‌های پنجم و هشتم مطرح شده است و در اینجا مقدمه آن آمده است.

ریموند براون، محقق بزرگ کاتولیک رومی، در تفسیر رسمی خود، تفسیر کتاب مقدس انکر در مورد یوحنا، این را به من آموخت. یوحنا محاکمات عیسی را در انجیل خلاصه می‌کند. او نیازی به تکرار محاکمات گسترده‌تر متی، مرقس و لوقا نداشت.

او خلاصه می‌کند، و اتفاقات مختلفی در آنجا در حال رخ دادن است که من به آنها نمی‌پردازم، و فقط به یکی از آنها اشاره می‌کنم. یعنی، او نشان می‌دهد که عیسی در تمام طول زندگی‌اش، گویی در حال محاکمه بوده است. برخلاف شاهدان دروغینی که او را در پایان عمرش به ارتکاب جنایات متهم کردند، پدر در تمام طول مسیر شاهدان حقیقی ارائه می‌دهد.

بنابراین، در فصل پنجم، عهد عتیق، یحیی تعمید دهنده، معجزات عیسی، خود عیسی درباره خودش شهادت می‌دهد. بعداً، سخنرانی‌های وداع، روح القدس و حواریون برای شهادت فراخوانده می‌شوند. کاملاً قابل توجه است که چه تعداد شاهد درباره عیسی وجود دارد.

به عبارت دیگر، بی‌ایمانی به پسر خدا کاملاً بی‌اساس است. مردم به دلیل فقدان شواهد یا شهادت او را رد نکردند. رد کردن او گناه بود، و این در مواجهه با شواهد فراوان بود.

این مضمون از قبل در مقدمه و در واقع، در آیاتی که پس از مقدمه می‌آیند، آمده است، جایی که ما شهادت یوحنا را بارها و بارها داریم. مضامین بسیاری در اینجا معرفی شده و سپس در بقیه انجیل یوحنا دنبال می‌شوند. بنابراین این متن بزرگ ماست که تجسم پسر را تأیید می‌کند.

و آنچه ما می‌گوییم این است که خود خدا در عیسی ناصری به انسان تبدیل شد. شخص دوم تثلیث، پسر ابدی، کلمه، نور، یکی از ما شد، تا جایی که پولس می‌توانست او را انسان دوم، آدم آخر بنامد. متکلمان این سخنان را گرفته و با نامیدن او به عنوان آدم دوم، خلاصه کرده‌اند.

درست است. پایه و اساس آن تجسم است. یعنی، در آشکار شدن عهد و پیمان خدا در کتاب مقدس، فقط دو انسان بودند که درست شدند.

منظورم این نیست که حوا را نادیده بگیریم. او هم به درستی آفریده شد، اما در این الهیات سرپرستی عهد نقشی ندارد. در هر دو رومیان ۵ و اول قرن‌تین ۱۵، دو آدم تعیین‌کننده‌ی نژادهای مربوطه خود هستند.

آدم، نسل بشر در سقوط و گناه و مرگش. مسیح، نسل رستگاران، که شامل افرادی از همه قبایل و زبان‌ها و قوم‌ها و ملت‌ها می‌شود. اما ابتدا، آدم سقوط همه را رقم می‌زند.

آدم دوم، پیروزی و حیات جاودان را اکنون در تجدید حیات و رستاخیز پس از بازگشت دوباره عیسی برای همه کسانی که به او ایمان دارند، به ارمغان می‌آورد. این الهیات دو آدم، ریشه در خلقت آدم اول و تجسم انسان دوم، یا به عبارت دیگر آخرین آدم، دارد. حتی وقتی این را می‌گوییم، بر انسان بودن واقعی او تأکید می‌کنیم، اما این انسان بودن واقعی پسر خدا یا پسر خدا است.

بنابراین به طرز مرموزی، او در یک شخص، خدا و انسان شد و همچنان در یک شخص، خدا و انسان باقی می‌ماند. سایر متون بزرگ مسیح‌شناسی، تجسم پسر ابدی را آموزش می‌دهند. ما آن را در فیلیپیان ۲ می‌بینیم. باز هم، روش کار من این است که یک متن را انتخاب کنم و واقعاً با جزئیات روی آن کار کنم تا چهار مورد از این آموزه‌های بزرگ مسیح‌شناسی را شرح دهم، اما سپس نشان دهم که چگونه این آموزه‌ها در متون دیگر با هم تلاقی می‌کنند.

فیلیپیان ۲، ۶ و ۷. مسیح عیسی که خود را در قالب خدا می‌پنداشت، برابری با خدا را به عنوان چیزی که باید به دست آورده شود، نپذیرفت، بلکه با پذیرفتن قالب یک غلام، خود را خالی کرد. او که به شباهت آدمیان زاده شد و در قالب انسان یافت شد، خود را فروتن ساخت. او به شباهت آدمیان زاده شد و در قالب انسان یافت شد و کسی که در قالب خدا بود، غلام شد.

این تجسمی است که حداقل به سه شکل بیان می‌شود. این پیش فرضی است برای فروتنی او تا سر حد مرگ، حتی مرگ صلیب، به معنای واقعی کلمه، حتی مرگ بر روی صلیب. بدون تجسم، بدون کفاره

البته، یک تجسم و کفاره وجود داشت که پس از رستاخیز او از مردگان رخ داد. بنابراین، این متن بزرگ مسیح‌شناسی با دو حالت، که دفعه قبل در متن آن گفتم، عمدتاً یک متن نمونه برای فروتن کردن فیلیپیان است، که از ابتدا کلیسای بسیار سالمی بودند، اما بذره‌های تفرقه در این کلیسا وجود داشت. ما این را به صراحت در ابتدای فصل چهارم گفته‌ایم، زیرا همیشه بذره‌های تفرقه در هر کلیسای وجود دارد زیرا بذره‌های تفرقه در قلب ما هستند.

پولس می‌خواهد که آنها از قدرت روح پیروی کنند، مطمئناً از الگوی عیسی که خود را فروتن کرد و در آسمان نماند. اوه، این حرف خوبی نیست. او هم در آسمان ماند و هم به زمین آمد.

او کاملاً مجسم شد و همچنین شخص دوم تثلیث باقی ماند. تثلیث در تجسم منفجر نشد. تثلیث دست نخورده باقی می‌ماند و چون پسر خداست، قادر به انجام این کار است.

در همان زمان، او به یک انسان تبدیل می‌شود. شما می‌گویید، این چیز مرموزتر از آن چیزی است که فکر می‌کردم. بله، واقعاً همینطور است.

خدا در سه‌گانه بودنش، چه برسد به تجسمش، از قبل هم مرموز است. و دوباره می‌گوییم: راز تجسم، خود را به راز صلیب و سپس قبر خالی وامی‌دارد. ما همه این چیزها را نمی‌فهمیم، اما بی‌معنی یا غیرمنطقی نیستند.

آنها فراتر از توانایی درک ما هستند. همانطور که خداوند در اشعیا ۵۵ فرموده است، راه‌ها و افکار من از شما بلندتر است. آنها به همان اندازه که آسمان از زمین بلندتر است، از شما بلندترند.

بنابراین، اگر همه چیز در کتاب مقدس کاملاً واضح بود، این نادرست می‌بود. این نادرست نیست. تثلیث از قبل می‌گوید که چیزهای مخفی متعلق به خداوند، خدای ما، است.

چیزهای مخفی وجود دارد. چیزهایی وجود دارد که ما نمی‌توانیم آنها را درک کنیم. چیزهایی که آشکار می‌شوند متعلق به ما و فرزندان ما هستند.

و ممکن است برای اطلاع برخی از جوانانی که اینجا گوش می‌دهند، نوه‌ها را هم اضافه کنم تا بتوانیم آنها را انجام دهیم. بنابراین، آموزه خدا، حتی همانطور که متن فیلیپیان نشان می‌دهد، این است که ما باید با عشق و پرستش و ایمان و فداکاری و اطاعت و وفاداری به او پاسخ دهیم. یوحنا ۱: ۱۴-۱۵ متن کلیدی ما برای تجسم است، اما تنها متن نیست.

این موضوع در فیلیپیان ۲ نیز وجود دارد. به همین ترتیب، می‌توانستم کولسیان ۱: ۱۵-۲۰ را به عنوان الوهیت متن مسیح انتخاب کنم. این متن مملو از الوهیت مسیح است.

من مجبور بودم این موارد را به نحوی دسته‌بندی کنم و آنها را با آموزه‌ها مرتبط سازم. این متن، الوهیت مسیح، یعنی انسانیت او را آموزش می‌دهد. همچنین کار نجات او را از نظر آشتی تعلیم می‌دهد و بار دیگر نشان می‌دهد که شخص و کار مسیح از هم جدا نیستند.

ما در حال آموزش تجسم هستیم و آن را در کولسیان ۱:۱۵ می‌بینیم. او، پسر، که در آیه قبل، آیه ۱۳، دو آیه قبل از آن صحبت شده است، پدر ما را از قلمرو تاریکی رهایی داده و به پادشاهی پسر محبوبش منتقل کرده است. است که در او ما رستگاری، بخشش گناهان را داریم. او، پسر، تصویر خدای نادیده است.

او خدای نامرئی است که مرئی شده است. در دوره دکترای، حتی باید دامنه‌ی وسیع‌تری را در نظر بگیرم. همسر عزیزم، در سال‌های اولیه‌ی زندگی مشترکمان، برای گذراندن تحصیلاتم، چندین شغل داشت.

در واقع، او دو مدرک دکترای گرفت. به این می‌گویند "به شوهرت کمک کن." او در یک کارخانه‌ی کت دوزی کار می‌کرد تا من را به درس علوم دینی برساند.

بنابراین توانستم آن را در عرض سه سال تمام کنم و توانستم به خوبی درس بخوانم تا بتوانم به تحصیلات تکمیلی ادامه دهم و حتی به همین دلیل سهمیه کامل تحصیلی گرفتم. خوب درس خواندن، که تا حدودی به خاطر این بود که او به من فرصت مطالعه داد. در هر صورت، در برنامه دکترای دانشگاه، او یک پیشخدمت مهربان بود.

شاید شما رستوران‌های دوستانه را بشناسید. خب، او یک پیشخدمت بسیار دوستانه بود. در واقع، همسر من آنقدر دوستانه است که ناخواسته باعث حسادت برخی شد زیرا به ندرت به یک پیشخدمت دوستانه جایزه یک دلاری نقره‌ای اهدا می‌شود و حدس بزنید چه کسی بعد از تنها چند ماه حضور در آنجا، یکی از آنها را دریافت کرد؟ بله، مری پت، همسر من.

به هر حال، او آنقدر مهربان است که آنها با این حال از آن موضوع گذشتند و همه چیز درست شد. به هر حال، او با یک نفر که اسمش را فراموش کرده‌ام کار می‌کرد. من یک جوان، ظاهراً یهودی، بودم و در آن زمان هنوز از دوران دبیرستان و دوران کوچک تنیس دانشگاهی مسیحی‌ام خیلی خسته نشده بودم، بنابراین ما تنیس بازی می‌کردیم.

راستش را بخواهید، من از او بازیکن قوی‌تری بودم و به همین دلیل بود که او می‌خواست بازی کند. من گفتم اگر بتوانیم انجیل مرقس را با هم بخوانیم، حتماً بازی می‌کند. بنابراین کمی از آن را انجام دادیم و کلی هم تنیس بازی کردیم و یک روز، او بازی را یاد گرفت. ای کاش می‌توانستم به شما بگویم که او به عیسی ایمان داشت.

نمی‌توانستم. نمی‌توانم. اما ما چند بار این کار را کردیم، و کلام خدا کم‌کم به او نفوذ کرد، اما یک روز، نام او زندگی بود.

یک روز، زندگی بینشی به من داد که من از خداوند گرفتم. ما در حال خواندن فعالیت‌های عیسی در انجیل مرقس، بیرون راندن شیاطین، تعلیم پادشاهی خدا، انجام معجزات، دوست داشتن مردم و ارائه تمثیل‌ها هستیم و زندگی می‌گویند، خب، یک دقیقه صبر کن. او می‌گوید، شاید داشتم توضیح می‌دادم.

او می‌گوید، یک دقیقه صبر کن، فکر کنم فهمیدم. او می‌گوید اگر بخواهم ببینم اگر خدا انسان می‌شد چه می‌گفت، باید حرف‌های عیسی را بخوانم. من اینطور فکر می‌کنم، و اگر بخواهم بفهمم اگر خدا انسان می‌شد چه می‌کرد، باید ببینم عیسی چه می‌کرد، و من اینطور فکر می‌کنم، هلولیاه.

بله، رندی، می‌فهمی که به این می‌گویند تجسم. خدا واقعاً انسان شد. نکته دقیقاً همین است.

او تصویر مرئی خدا، آن خدای نامرئی است. تجسم نیز به روشنی در آیه ۱۹ تعلیم داده شده است. در او یعنی پسر، تمام کمال خدا ساکن شد و از طریق او، خدا خشنود شد که همه چیز را، چه در زمین و چه در آسمان، با خود آشتی دهد و با خون صلیب خود صلح برقرار کند.

کولسیان ۲:۹، با پیروی از اصل هرمنوتیکی لوتر و در نهایت سنت آگوستین، بیشتر حقایق در الهیات به آگوستین برمی‌گردد، و بیشتر هرمنوتیک‌های خوب به آگوستین برمی‌گردند. این واقعاً باورنکردنی است. خدا به ما موهبت‌هایی داده است، و او یک نابغه بود.

شکی در این نیست. به هر حال، هم لوتر و هم کالوین گفتند که چقدر در کارهای اصلاحی و خدمت‌هایشان مدیون سنت آگوستین بوده‌اند. باورنکردنی است.

کولسیان ۲:۹ اطلاع می‌دهد، کولسیان ۱:۱۹، کولسیان ۲:۹ به ما می‌گوید که در او، یعنی مسیح، تمام کمال الوهیت در جسم ساکن است و شما در او پر شده‌اید و غیره. مشکل این بود که به کولسیان گفته می‌شد که آنها شهروند درجه دو هستند. آنها به چیزی بیش از عیسی نیاز داشتند.

آنها از نظر محتوای اعتقادی به چیزی بیش از آنچه عیسی ارائه داد، نیاز داشتند. آنها از نظر چگونه زندگی کردن به چیزی بیش از آنچه عیسی ارائه داد، نیاز داشتند. آنها به برخی آموزه‌های مخفی نیاز داشتند.

شاید هرگز مشخص نشود که بدعت کولسی چیست، اما مطمئناً ترکیبی از یک عمل ناهنجار یهودی با آموزه‌های عجیب و غریبی است که تا حدودی تحت تأثیر یونانیان قرار دارد. فقط ایده‌های واقعاً عجیب و بدعت‌های گیج‌کننده. پیام پولس این نیست، در مسیح، شما هر آنچه را که برای شناخت خدا و قدرت و جهت برای زندگی مسیحی نیاز دارید، دارید زیرا در او، در پسر، تمام کمال الوهیت به صورت فیزیکی ساکن است.

من دوست دارم از دانشجویانم بپرسم که این چه تفاوتی با ما به عنوان مسیحیانی که روح در آنها ساکن است، دارد و آنها اغلب بر کلمات «تمام کمال» تأکید می‌کردند، و پاسخ من این بود که آیا فکر می‌کنید کسری از روح القدس را در خود دارید؟ اگر امروز بعد از ظهر ناگهان روح القدس در شمال آفریقا جاری شود و هزاران نفر به مسیح ایمان بیاورند، آیا ما روح را هزاران برابر به هزار برابر تقسیم می‌کنیم؟ نه، مسخره است. همه ما تمام روح القدس را داریم. علاوه بر این، عیسی توسط روح القدس ساکن شد.

در یوحنا ۳، پدر روح را بی‌حد و حصر به پسر می‌دهد. در واقع، این آیه به طور متفاوتی تفسیر می‌شود. من فقط تفسیر خودم را برای شما بیان کردم.

احتمالاً می‌تواند به این معنی باشد که خدا روح را بی‌حد و حصر به مؤمنان می‌دهد، اما من فکر می‌کنم در مورد رابطه پدر و پسر صحبت می‌کند. نه، تفاوت این نیست که عیسی بیشتر از ما خدا را در درون خود دارد. پسر، این درست از آب درنیامد.

او بیشتر از ما روح القدس را در درون خود ندارد. همه ما داریم؛ او، و هر دوی ما کل روح القدس را داریم. تفاوت در کلمه جسمانی است.

ما، به عنوان ایمانداران، تمام روح القدس را در بدن خود و با خود داریم. این چیزی نیست که این آیه می‌گوید، اگرچه این در مورد عیسی نیز صادق است. او انسانی پر از روح است که در او ساکن شده است.

هرگز فقط یک انسان نبوده، بلکه می‌توان آن را در مورد شخص مسیح از نظر انسانیتش گفت. او پر از روح است و در او ساکن شده است. درست است، این چیزی بیش از این را بیان می‌کند.

این چیزی را می‌گوید که نمی‌توان در مورد ما گفت. من می‌توانم به دیگر مؤمنان اشاره کنم و بگویم مرد یا زنی وجود دارد که کمال خدا در روح او ساکن است. این چیزی نیست که این می‌گوید.

این آیه می‌گوید که تمام کمال الوهیت در او به شکل جسمانی ساکن است. این دقیقاً تجسم را تأیید می‌کند وقتی به این مرد، عیسی مسیح، اشاره می‌کنیم، نه تنها به این دلیل است که او توسط روح القدس ساکن شده است.

درست است که او خداست در قالب جسمانی. بیان واضح‌تر از این دشوار است. او خدا-انسان است.

وقتی به بدن او اشاره می‌کنی، من با احترام صحبت می‌کنم، و تو به بدن خدا اشاره می‌کنی. این کولسیان ۱:۱۹ است، که به طور کامل‌تر در ۲:۹ توضیح داده شده است، مثلاً تجسم را آموزش می‌دهد. به قول من، خدا یکی از ما شد.

آنقدر که پولس می‌توانست بگوید که تمام کمال الوهیت در او ساکن شد یا در او، تمام کمال الوهیت به شکل جسمانی ساکن است. او خداست در یک بدن. کتاب مقدس تمام تعالیم خود را در هیچ آیه‌ای ارائه نمی‌دهد.

آپولیناریوس، این به معنای در بدن بدون روح بودن نیست. بلکه به این معنی است که او خدا-انسان است. عبرانیان ۱ شاید قدرتمندترین جایی باشد که الوهیت مسیح را نشان می‌دهد.

خدا، من، یوحنا ۱، کولسیان ۱، فیلیپیان ۲ هم این را نشان می‌دهند. با این حال، من این یکی را دوست دارم، چون هر پنج دلیل تاریخی بزرگ الوهیت عیسی را دارد. او ذات خدا را دارد.

القاب الهی به او به شیوه‌ای نسبت داده می‌شوند که فقط شایسته‌ی خداست. او کارهایی را انجام می‌دهد که فقط خدا انجام می‌دهد: خلقت، مشیت الهی، رستگاری، کمال، اندوه نیک.

هر یک از این شواهد کافی است. او مورد پرستش خدا قرار می‌گیرد. وقتی پدر، نخست‌زاده را به جهان می‌آورد، «می‌گوید: بگذارید همه فرشتگان خدا او را پرستند».

من قبلاً فکر می‌کردم این یک آیه کریسمس است. اینطور نیست. عبرانیان ۱ درباره بیت‌لحم نیست.

این درباره رفتن، صعود و نشستن عیسی است. این درباره جلسه او، نشستن او در دست راست خدا در آسمان است. این زمانی است که پدر، نخست‌زاده را از مردگان به دنیای آسمانی می‌آورد، او می‌گوید، همه فرشتگان خدا او را پرستش کنند.

پنج دلیل بزرگ برای اثبات الوهیت مسیح وجود دارد. و او دارای صفاتی است که فقط خدا دارد. در این متن، او تغییرناپذیر است.

او برخلاف خلقت است، که تغییر می‌کند. سال‌های عمر او هرگز تمام نمی‌شود. او این کار را نمی‌کند.

او همان است که بود. آیات ۱۱ و ۱۲. ما الان به الوهیت مسیح نمی‌پردازیم، اما فقط می‌گوییم که عبرانیان ۱ به طور قدرتمند و جامع الوهیت مسیح را آشکار می‌کند.

من جای بهتری نمی‌شناسم. جاهای عالی دیگری را می‌شناسم. فصل دوم عبرانیان به طرز شگفت‌انگیزی انسانیت مسیح را آشکار می‌کند.

در عبرانیان ۲: ۵ تا ۱۸، پولس به مزمور ۸ اشاره می‌کند. این یک مزمور خلقت است. من فکر نمی‌کنم که این مزمور به خودی خود یک مزمور مسیحایی باشد. بلکه از آدم و حوا به عنوان موجوداتی که توسط خدا آفریده شده‌اند، با تاج جلال و افتخار و تسلط بر خلقت سخن می‌گوید.

این مربوط به مسیح است زیرا او آدم دوم است. من این را اینگونه می‌گویم. این به طور خاص او را پیش‌بینی نمی‌کند.

بلکه از آدم و حوا صحبت می‌کند. اما شاید از این جهت پیشگویانه باشد که به دلیل سقوط، جایگاه شگفت‌انگیز والدین اولیه ما برای فرزندان معنوی آنها دست‌نیافتنی باقی مانده است. نویسنده رساله به عبرانیان، منظورم پولس نیست، این را اینگونه بیان می‌کند.

در حال حاضر، در آیه ۸، ما هنوز همه چیز را مطیع او نمی‌بینیم. همه چیز مطیع آدم و حوا بود. خدا همه چیز را زیر پای آنها قرار داد.

و مزمور ۸ همه پرندگان و ماهی‌ها و خزندگان را بیان می‌کند. همه چیز زیر دست بشر است، مخصوصاً وقتی صحبت از والدین اولیه ما می‌شود. هبوط همه چیز را خراب کرد.

جلال و افتخار ما لکه‌دار شده است. دیگر آن چیزی که بود نیست. و سلطنت ما، افسوس که، یعقوب ۳ می‌گوید ما حتی نمی‌توانیم زبان‌های کوچک خود را که زندگی ما و دیگران را خراب می‌کند، کنترل کنیم، چه برسد به کنترل حکومت بشر در سراسر جهان یا ارتباط با محیط‌های خدا که او آفریده است، جهان او.

نه، ما آشفته‌ایم. در حال حاضر، اوضاع را در کنترل نمی‌بینیم. اما او را می‌بینیم، آیه ۹، که برای مدتی کوتاه از فرشتگان پایین‌تر قرار گرفت.

این نقل قولی از مزمور ۸ است. مزمور ۸ اکنون در مورد عیسی به کار می‌رود. ما او، یعنی عیسی را می‌بینیم که تاج جلال و افتخار، کلمات مزمور ۸، را به دلیل رنج مرگ بر سر دارد، تا به لطف خدا، طعم مرگ را برای همه بچشد. چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ عیسی، به عنوان آدم دوم، وارد مزمور ۸ می‌شود، زموری که از آدم و حوا در جایگاه والایشان نزد خدا و سپس جایگاه ناتمامشان به دلیل سقوط سخن می‌گوید.

این دوباره محقق شده است، حتی به شکلی بزرگتر، زیرا اینجا انسان دوم، آخرین آدم، می‌آید که کمی پایین‌تر از فرشتگان آفریده شد. دوستان من، این زبان تجسم است. ما شاهد تکرار این زبان هستیم.

از آنجایی که فرزندان، آیه ۱۴، در جسم و خون شریک هستند، خود او، یعنی پسر، نیز به همین ترتیب در همان چیزها، جسم و خون، یعنی تجسم، شریک شد. چرا؟ برای مردن، برای شکست دادن شیطان، و رهایی پسران و دختران روحانی او. و بار دیگر، در آیه ۱۶، مطمئناً او به فرشتگان کمک نمی‌کند تا فرشته خدا شود، با احترام صحبت می‌کنم، اما او به فرزندان ابراهیم، یعنی قوم خدا، برگزیدگان، کمک می‌کند.

بنابراین، او می‌بایست از هر نظر مانند برادرانش ساخته می‌شد. چگونه؟ تجسم. بارها و بارها، همانطور که عبرانیان ۱ الوهیت مسیح را با رنگ‌های باشکوه تأیید می‌کند، فصل ۲، حداقل سه بار.

در واقع، این با سه مضمون از کار مسیح مطابقت دارد. او آدم دوم است، خالق خلقت جدید، اولین آدم بود، آیات ۹، آیه ۹. او مسیح پیروز، قهرمان است، آیات ۱۴ و ۱۵. و او کاهن اعظم و قربانی بزرگ است، آیات ۱۶ تا ۱۸.

هر مضمون کفاره با عبارتی از تجسم پسر ابدی خدا معرفی می‌شود. آه، کتاب مقدس چقدر ساده است. تجسم یک پیش‌نیاز کاملاً ضروری است.

سنت آنسلم درست می‌گفت. تجسم ضروری است. اوه، این یک ضرورت ابدی نیست، انگار که خدا به یک فرمان خارجی که از جای دیگری آمده است پاسخ می‌دهد.

خیر. با توجه به تعهد خدا برای نجات خلقت ویران‌شده و موجودات سرکش، یعنی ما، پس لازم است که پسر خدا تجسم یابد و حتی بمیرد و رستاخیز کند. تجسم با شکوه است.

ما آن را در کریسمس جشن می‌گیریم. اشکالی ندارد. ما باید از کلیسای شرق الگو بگیریم و آن را بیشتر از آن جشن بگیریم.

تولد از باکره. به بخش دیگری از این فصل می‌پردازیم. پیش از این، وجود پیشین پسر خدا، سپس تجسم او در جسم و اکنون تولد از باکره را بررسی کرده‌ایم.

خداوند چه روشی را برای به دنیا آوردن پسرش انتخاب کرد؟ او کاری کرد که نطفه او، از نظر انسانیت، در رحم مریم، به طور ماوراءالطبیعه بسته شود و سپس به طور طبیعی در این دنیا به عنوان یک نوزاد متولد شود. این یک چیز شگفت‌انگیز است. عنوان همراه‌کننده است، اگرچه ما قصد تغییر آن را نداریم.

برخی عناوین الهیاتی همراه‌کننده هستند. الهام کتاب مقدس قطعاً اشتباه است. الهام مانند این است که دمیده می‌شود.

دوم تیموتائوس ۳:۱۶ در مورد دم صحبت نمی‌کند. تئوپنیوستوس، تمام کتاب مقدس از الهام خداست. به طور مشابه، مزمور ۳۳.

خدا از خلقت خود دمید. او آن را بیان کرد. خدایی که در کتاب مقدس دمیده شده است.

کتاب مقدس، همانطور که خدا دمیده است، به این معنی است که محصول خداست. او آن را تولید کرده است، همانطور که نفس دهان ما از درون ما بیرون می‌آید. بنابراین، خدا نویسنده کتاب مقدس است.

این محصول اوست. این کلام مقدس اوست. در واقع یک تجارت دم دستی نیست.

با این حال، ما این را تغییر نخواهیم داد. به همین ترتیب، تولد از باکره واقعاً تولد از باکره نیست. اوه، برخی از متکلمان کاتولیک معتقد بودند که این یک تولد معجزه‌آسا بوده و عیسی از کانال زایمان مریم عبور نکرده است.

رم سپاسگزار است که هرگز به عنوان یک اصل اعتقادی تثبیت نشد. اصول اعتقادی قابل تغییر نیستند، درست است؟ متکلمان می‌توانند نظرات خود را داشته باشند. اگر رم چیزی را با اعلامیه پاپ یا بیانیه یک شورا به یک اصل اعتقادی تبدیل کند، آن اصل ثابت است.

اگرچه کاتولیک‌های آمریکایی ممکن است هر چه می‌خواهند را انتخاب کنند و به آن باور داشته باشند، اما این اشتباه است. طبق گفته‌ی روم، آنها نمی‌توانند این کار را انجام دهند. به هر حال، فعلاً روم را به حال خود رها می‌کنم.

بهتر است، این تولد از باکره نیست. تولد طبیعی است. می‌توانیم از مریم پرسیم

او این را به ما می‌گفت. دردناک بود. لقاح باکره بود.

لقاح انسان شدن خداوند ما در رحم مریم معجزه خدا بود. همانطور که خدا آدم را از خاک زمین و حوا را از پهلوی آدم آفرید، در این لحظه بزرگ، بزرگترین لحظه در تاریخ رستگاری، وقتی این را می‌گویم، از صلیب و قبر خالی چیزی نمی‌گویم، اما تجسم پیش‌نیاز اساسی است. بدون تجسم، صلیبی هم در کار نیست.

نه مقبره خالی، نه کفاره. آیا منظورم این است که تجسم به خودی خود نجات‌بخش است؟ من این را نمی‌گویم. من می‌گویم که این، همراه با زندگی بی‌گناه عیسی، پیش‌شرط‌های ضروری برای مصلوب شدن و رستخیز پروردگار ما هستند.

ما دو متن مختلف داریم که لقاح باکره را آموزش می‌دهند. وقتی می‌گویم تولد از باکره، منظورم لقاح از باکره است. در لوقا ۱، ما آن را از دیدگاه مریم داریم.

متی ۱، از دیدگاه یوسف. لوقا ۱، مریم بیچاره. فرشته‌ای بر او ظاهر شد.

شاید شنیده باشید که یک آدم احمق می‌گوید، پسر، من دوست دارم یک فرشته بر من ظاهر شود. فکر می‌کنم باید مراقب باشی چه آرزویی می‌کنی، رفیق یا دوست من. این یک مسئله بسیار جدی است زیرا فرشتگان، بگذارید سیستماتیک‌تر بگویم: فرشتگان موضوع اصلی کتاب مقدس نیستند.

درست است؟ در واقع، آنها مرتباً و تقریباً همیشه با اشاره به خدا ذکر می‌شوند. گاهی اوقات، آنها وحی می‌آورند. گاهی اوقات داوری می‌آورند.

گاهی اوقات، آنها به قوم خدا خدمت می‌کنند. بنابراین، آنها واقعاً وجود دارند، اما ما اطلاعات کافی برای آموزش یک آموزه کامل از فرشتگان و فرشته‌شناسی نداریم. علاوه بر این، خدا همه چیز را خوب آفریده است، بنابراین فرشتگان بد، از جمله شیطان، نتیجه نوعی شورش اولیه بودند.

. شیطان‌شناسی (و همچنین دیوها) دیوشناسی (نداریم).

با این وجود، آنها فضا را اشغال می‌کنند، به خصوص آدم‌های خوب، فرشته‌هایی که آن کلاه‌های سفید را بر سر دارند. ببخشید که این جناس بد را گفتم. ما به اندازه کافی داستان داریم که آنها را همیشه با ارجاع به چیزهای دیگر مطالعه کنیم.

اگر خدا نویسنده و تهیه‌کننده، کارگردان و تهیه‌کننده داستان کتاب مقدس است، و عیسی ستاره است، ما به لطف خدا ستاره‌های مشترک هستیم. روح القدس بازیکر مکمل است، و من دوست دارم فرشتگانی را که به

آنها اعتقاد دارم صدا بزنم. اگر کسی به سمت لیبرالیسم حرکت کند، اولین چیزی که باید برود، فرشتگان هستند.

خدا را شکر، من به سمت لیبرالیسم حرکت نمی‌کنم. فرشته‌ها مثل کارگران صحنه هستند. آن‌ها بخشی از تولید هستند، اما زن نیستند، و این فرشته‌های کوچک و تپل که روی کارت‌های هالمارک می‌بینید هم نیستند.

بسیاری از اوقات، آنها به صورت جنگجویان مرد شگفت‌انگیزی ظاهر می‌شوند که مردم را به وحشت می‌اندازند، و مریم با خودش فکر نمی‌کند که او، این یک زن دوست‌داشتنی است، یا او، به آن کروی کوچک و بامزه نگاه کنید. نه، او از ترس مرده است. لوقا ۲۶: ۱، در ششمین ماه بارداری الیزابت، مادر یحیی تمعید دهنده، جبرئیل فرشته از جانب خدا به شهری در جلیل به نام ناصره فرستاده شد تا با باکره‌ای که نامزد مردی به نام یوسف بود، ملاقات کند.

می‌دونی که نامزدی یهودی‌ها از نامزدی ما جدی‌تره. شامل یه تعهد می‌شه. هنوز شامل رابطه جنسی نمی‌شه. اما باید با طلاق فسخ بشه، باشه؟ یه رابطه جدی اینجا در جریانه.

تعهد به یکدیگر. به باکره‌ای که نامزد مردی به نام یوسف از خاندان داوود بود. نام آن باکره مریم بود و او جبرئیل، نزد او آمد و گفت: سلام، مریم، ای مورد لطف و عنایت

سلام، ای کسی که مورد لطف هستی، مرا ببخش. خداوند با توست. اما او از این سخن بسیار مضطرب شد و کوشید بفهمد که این چه نوع سلامی می‌تواند باشد.

چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ او نمی‌فهمد. فرشته گفت، نترس، مری. حضور، مراقب باش چه چیزی را درخواست می‌کنی.

فکر نمی‌کنم واقعاً بخواهی فرشته‌ای را ببینی. نترس، مری. تو مورد لطف خدا قرار گرفته‌ای.

اینجا یک زن خداترس است. من فکر می‌کنم ما به طرز ناعادلانه‌ای نسبت به آموزه‌های روم واکنش افراطی نشان می‌دهیم؛ رک و پوست‌کنده می‌گوییم: آموزه‌های غلط. حتی بسیاری از کاتولیک‌های رومی هم این را نمی‌فهمند.

آموزه‌ی لقاح مطهر نمی‌گوید که عیسی عاری از گناه اولیه به دنیا آمد، که البته همینطور هم بود. بلکه می‌گوید که مریم چنین بود. روم این آموزه را مطرح کرد تا بی‌گناهی پسر خدا را در رحم مریم توضیح دهد.

در واقع، مشکلی در درک ما از بی‌گناهی پسر خدا در رحم مریم وجود دارد. این متن می‌گوید که او بی‌گناه است، پس هست، اما برداشت‌های نادرستی وجود دارد که ما فوراً آنها را بررسی خواهیم کرد. بنگر، تو در رحم خود باردار خواهی شد و پسری به دنیا خواهی آورد و نام او را عیسی خواهی گذاشت، که به معنی خداوند نجات می‌دهد یا نجات‌دهنده است.

او بزرگ خواهد بود. مادر نمی‌خواهد این را بشنود. او بزرگ خواهد بود و پسر خدای متعال نامیده خواهد شد.

پیشینه این اصطلاح پسرخواندگی، ریشه در سلطنت دارد. در عهد عتیق کاربردهای مختلفی از عبارت «پسر خدا» وجود دارد. خداوند در کتاب خروج می‌گوید: «اسرائیل پسر خداوند است و او به دنبال فرعون می‌رود».

تو به پسر من بدرفتاری کردی، من پسر تو را می‌گیرم. تو فرزند ارشد هستی. فرعون اصلاً خوشحال نیست.

او به پسر خدا، اسرائیل، توهین کرد. در کتاب امثال، اشاره‌ی جزئی به این موضوع وجود دارد که انسان‌ها به واسطه‌ی فیض و ایمان، پسران خدا هستند، اما عمدتاً، با پیشرفت تاریخ رستگاری، خدا پدر است و داوود و فرزندان پسران خدا هستند. با این حال، پسر خدا، در اشاره به مسیح، یک عنوان سلطنتی است.

تفاوت این است که او پادشاه خداست. این یک عنوان الهی و همچنین یک عنوان سلطنتی است. او بزرگ خواهد بود و پسر خدا، پسر خدای متعال نامیده خواهد شد و خداوند خدا تاج و تخت پدرش، داوود، را به او خواهد داد.

این تحقق عهد داوود است که در دوم سموئیل ۷ آمده است. او تا ابد بر خاندان یعقوب سلطنت خواهد کرد و پادشاهی او پایانی نخواهد داشت. وای، چه سخنان تکان‌دهنده‌ای که جبرئیل به مریم می‌گوید. اما یک مشکل وجود دارد.

مریم با لحنی زنانه و بسیار عملگرایانه به فرشته گفت: «او باکره است.» او شک نمی‌کند.

او مثل مریم قدیم نیست که وقتی به او گفته شد در پیری مادر خواهد شد، به خدا خندید. او حتی مثل زکریا، یحیی تعمید دهنده، یا پاپا هم نیست که وقتی به او گفته شد او و الیزابت در پیری صاحب فرزندی خواهند شد، خدا را باور نکرد و تا زمان تولد نوزاد، ساکت ماند. نه، مریم شک ندارد، اما نمی‌فهمد.

این یک سوال صادقانه است. چگونه ممکن است این اتفاق بیفتد، چون من باکره هستم، به معنای واقعی کلمه، چون مردی را نشناخته‌ام؟ این زبان پیدایش است، آدم حوا را می‌شناخت. این زبان صمیمیت بین زن و شوهر در روابط جنسی است.

فرشته به او پاسخ داد: روح القدس بر تو نازل خواهد شد و قدرت خدای متعال بر تو سایه خواهد افکند. بنابراین، فرزندی که به دنیا خواهد آمد، مقدس، پسر خدا نامیده خواهد شد. برای پاسخ به سوال او، خدا این کار را خواهد کرد.

این بچه حاصل عشق تو و یوسف نخواهد بود. برداشت من این است که آنها بعداً بچه‌دار شدند و این بچه حاصل آن عشق بوده است. این یک بارداری بسیار خاص و معجزه‌آسا است.

اینک، خویشاوند تو الیزابت در سن پیری است و پسری نیز در رحم دارد، و این شش ماه با او که نازا خوانده می‌شد، می‌گذرد، زیرا هیچ چیز نزد خدا غیرممکن نیست، حتی بارداری از راه باکره. من پاسخ مریم را دوست دارم. اینک، من بنده‌ی خداوند هستم.

او این را نمی‌فهمد، اما به خدا اعتقاد دارد. او یک زن خداترس است و ما باید به او و جایگاهش در تاریخ رستگاری احترام بگذاریم. باز هم، ما نسبت به سوءاستفاده‌های کاتولیک‌های رومی بیش از حد واکنش نشان داده‌ایم و من آنها را مطرح نکردم، نه؟ بله، من شروع کردم.

مفهوم معصومیت می‌گوید که مریم عاری از گناه اولیه باردار شد. کتاب مقدس چنین چیزی نمی‌داند. در واقع، درست در همین آیه ۴۷ از سوره ماگنیفیکات، مریم می‌گوید: جان من خداوند را ستایش می‌کند و روح من در خدا، نجات‌دهنده‌ام، شادمان است.

ضمناً، ببینید که چگونه روح و روان موازی هستند. آنها موجودیت‌های متفاوتی نیستند. گاهی اوقات، کتاب مقدس آنها را از هم متمایز می‌کند، اما نه به عنوان بخشی از وجود ما.

به هر حال، نکته اصلی اکنون این است که او در خدا، ناجی خود، شادی می‌کند. نه، او از گناه اولیه آزاد به دنیا نیامده بود، خدای من، اما او نجات یافت و او بنده فوق‌العاده‌ای از خداست و ما باید به این شکل به او احترام بگذاریم. آیا باید او را مورد تکریم، پرستشی پایین‌تر از پرستش خدا، قرار دهیم؟ نه، مطلقاً نه.

آیا باید به او دعا کنیم؟ نه، نباید دعا کنیم. کتاب مقدس هرگز چنین چیزی نمی‌گوید. آیا باید او را به عنوان نجات‌دهنده مشترک در کنار پسر خدا بدانیم؟ نه، نه، نه.

، آیا باید آموزش دهیم که او جسماً به آسمان برده شد و نمرده است؟ خیر. تمام آن چیزهایی که مریم‌شناسی با احترام به دیگر اعضای مسیحیت که کاتولیک رومی هستند، می‌گویم، آموزه‌های نادرستی هستند که با کلام خدا مغایرت دارند و ممکن است باعث شوند مردم حتی کل آموزه‌های کاتولیک را زیر سوال ببرند. من درک می‌کنم که بسیاری از کاتولیک‌های رومی به انجیل اعتقاد دارند.

من از این بابت خوشحالم، اما افزودن چیزی به آموزه‌های کتاب مقدس، حتی اگر از پدران خداشناس کلیسا، آمده باشد، کار خوبی نیست. نه، همه چیز باید توسط کلام خدا آزمایش شود، و اگر چیزی را آموزش ندهد ما نمی‌توانیم آن را آموزش دهیم، و این جنبه‌های مریم‌شناسی را آموزش نمی‌دهد. ما در سخنرانی بعدی خود با این آموزه خوب در مورد آموزه کتاب مقدس در مورد تولد عیسی مسیح از باکره ادامه خواهیم داد.

من دکتر رابرت پترسون هستم در تدریسش در مورد مسیح‌شناسی. این جلسه ۱۱، سیستماتیک، متون تجسم، تولد از باکره، لوقا ۲ است.